

— Popular Sovereignty in Political Thought of WEST and Islam; “Democratic System” and “Shari’a Based System in Iranian Constitution”

Received: 2016/05/16; Accepted: 2016/08/20

Alireza Dabirmia¹
Tayebe Asadabadi²

Abstract

Popular sovereignty in western political thought, which manifests in a democratic system, begins by identifying the individual as an end. In this school of thought, on one hand, a person has a separate individuality from society and government and is able to provide his or her own definition about the relation between man and universe. Accordingly, the concept of popular sovereignty is intertwined with government representative and in a social contract, people establish the principles of constitution and legitimacy of laws and government are considered as the result of their will and consent. Thus, the most important function of government is to be bound to the representation and guarantee the people's rights and liberties. A direct relationship can be observed between popular sovereignty and divine sovereignty in religious principles of Iran's constitution. On one hand, divine sovereignty, is considered as vesting the self- determination right to people by God, as a divine right. On the other hand, people have defined their own destiny within Islamic religious principles, by freely acceptance of sacred principles. So, there is no confliction between religious principles and popular sovereignty, but disputes on sovereignty principles will arises from two different perspectives.

Key words: sovereignty, democracy, constitution, religious principles.



1. Assistant Professor in Public Law, Faculty of Law, University of Qom, (corresponding author). Email: dabirmia.alireza@gmail.com.
2. M.A in Public Law, University of Qom



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب و اسلام؛ «نظام دموکراتیک» و «نظام مبتنی بر شریعت مقدس»

«قانون اساسی ایران»

تاریخ دریافت ۹۵/۰۲/۲۷ - تاریخ پذیرش ۹۵/۰۵/۳۰

علیرضا دبیرنیا^۱

طیبه اسدآبادی^۲

چکیده

حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی غرب که در یک نظام دموکراتیک تجلی می‌یابد، از طریق شناسایی فرد به عنوان غایت آغاز می‌شود. در این اندیشه، فرد هویتی مستقل از جامعه و دولت دارد و توانست تعریف خود از رابطه انسان با جهان هستی را ارائه نماید. بر همین اساس، حاکمیت مردم، با مفهوم نمایندگی دولت درهم تنیده است و مردم در یک قرارداد اجتماعی، به تأسیس مبانی و اصول قانون اساسی می‌پردازند و مشروعیت قوانین و حکومت را ناشی از اراده و رضایت خود می‌پندارند. بدین ترتیب مهم‌ترین کارویژه‌ی دولت این است که به نمایندگی پایبند باشد و حقوق و آزادی‌های مردم را تضمین نماید. در مبانی دینی قانون اساسی ایران رابطه مستقیمی میان حاکمیت مردم و حاکمیت خداوند مشاهده می‌شود. از یک سو، حاکمیت الهی بدین معنا تلقی می‌شود که حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق الهی از سوی خداوند به مردم واگذار شده است. از سوی دیگر، مردم با پذیرش آزادانه‌ی مبانی شریعت مقدس، حاکمیت بر سرنوشت خویش را در چهارچوب مبانی دینی اسلام تعریف کرده‌اند. بدین ترتیب، نه تنها میان مبانی دینی و حق حاکمیت مردم تعارضی متصور نیست بلکه اختلاف در مبانی حاکمیت از دو دیدگاه مختلف مطرح می‌شود.

واژگان کلیدی: حاکمیت، دموکراسی، قانون اساسی، مبانی اسلام.

۱ استادیار گروه حقوق عمومی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: Email: dabirnia.alireza@gmail.com

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه قم.





مقدمه

در «نظام دموکراتیک» که متأثر از اندیشه سیاسی غرب است و یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جهان مدرن به شمار می‌رود، نظامی است که؛ بر اساس اراده‌ی افراد بنا می‌شود، بر مدار خواسته‌های آنها اداره می‌شود و منافع عمومی را تأمین می‌کند. در این نظام، حکومت منشأ دموکراتیک خود را به طور مداوم تجدید می‌کند و شهروندان حق تعیین سرنوشت سیاسی خود را به موجب اصل آزادی مشارکت در اختیار دارند. در یک نظام دموکراتیک، حاکمیت مردم در انتخابات خلاصه نمی‌شود بلکه قبول حق حاکمیت و به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت، آغاز راهی است که از آن به حکومت مردم بر مردم به وسیله‌ی مردم و برای اداره‌ی زندگی مردم تعبیر می‌شود. در این فرض، نظام سیاسی آنگاه از مشروعیت برخوردار است که؛ فرد به مأهول فرد را به عنوان یک غایت شناسایی کند، تکرر در حوزه‌های سیاسی و فلسفی شناسایی شود، قدرت سیاسی از یک فرآیند دموکراتیک تولید و توزیع شود، حاکمیت مردم یک اصل محسوب شود، حقوق و آزادی‌ها برابر توزیع شود، نظام نمایندگی در شکل، اصول و مبانی مستقر گردد و حکومت در راستای تضمین حقوق بنیادین مردم گام بردارد.

در «نظام دینی مبتنی بر شریعت مقدس» که مؤلفه‌های آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درج شده است، مبانی دینی با حاکمیت مردم درهم تنیده شده است و جمهوریت به عنوان شکل نظام سیاسی از چنان جایگاهی برخوردار است که بدون گذر از آن، امکان استقرار مبانی دینی و شریعت مقدس وجود ندارد. به عبارت دیگر، رابطه مستقیمی میان حاکمیت مردم و حاکمیت الهی در مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. از یک سو، حاکمیت الهی بدین معنا تلقی می‌شود که حق تعیین سرنوشت، به عنوان یک حق الهی، از سوی خداوند به مردم واگذار شده است و هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند این حق الهی را از مردم سلب نمایند. از سوی دیگر مردم با پذیرش آزادانه مبانی شریعت مقدس، حاکمیت بر سرنوشت خویش را در چهارچوب





مبانی دینی اسلام تعریف کرده است که در مبانی دینی مندرج در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. در این فرض، میان حق حاکمیت خداوند - که به مردم واگذار شده است - و حق تعیین سرنوشت مردم، تعارض پدید نمی‌آید، بلکه اختلاف به مبانی حاکمیت در دو نظام فکری غرب و اسلام باز می‌گردد. در هر حال، این تفاوت نمی‌تواند خدشه‌ای بر اعمال حق تعیین سرنوشت مردم که بر اساس باورها و اراده آزاد آنان شکل گرفته است وارد کند بلکه با پذیرش حاکمیت خداوند توسط مردم، نگرش و معنویتی بر مفهوم حق حاکمیت مردم، در نظام جمهوری، بر پایه اندیشه شریعت مقدس شکل می‌گیرد.

در این پژوهش ابتدا ویژگی‌های حاکمیت مردم در نظام دموکراتیک تحلیل می‌شود؛ در بخش بعدی، ویژگی‌های حاکمیت مردم با تأکید بر مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران کنکاش می‌گردد، و با توجه به اختلاف بنیادین در مبانی، دو رویکرد به این سؤال پاسخ خواهیم داد: «نظام دموکراتیک» و «نظام مبتنی بر شریعت مقدس در قانون اساسی ایران» چگونه می‌توانند در عین وجود اختلاف بنیادین، حاکمیت مردم را مستقر نمایند؟

۱. ویژگی‌های حاکمیت مردم در نظام دموکراتیک

حاکمیت، جهت‌دهنده‌ی حرکت اجتماعی است و همان قوه برتری است که در رأس هرم اجتماعی قرار گرفته و همه‌ی زیربخش‌ها در راستای استراتژی بنیادین او در حال حرکت‌اند (نوابی، ۱۳۹۱: ۷۶). امروزه دموکراسی می‌تواند در معنای حاکمیت مردم، حکومت نمایندگان و یا حکومت بر مبنای مشارکت مردم به کار رود (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). نظام دموکراتیک را باید بتوان با مشارکت بیشتر، توسعه و گسترش داد (Brennan, 2016: 8). مفهوم دموکراسی ناظر بر استواری حاکمیت انتخابات آزاد، تفکیک قوا و حاکمیت قانون است (Glasius & Others, 2005: 12). دموکراسی در مفهوم مدرن، روشی برای اداره‌ی یک نظام سیاسی بر مبنای آراء مردم است که از محتوای حقوق اساسی برخوردار است و هیچ اکثریتی نمی‌تواند محدودیتی در حوزه‌ی حقوق بنیادین ایجاد کند. دموکراسی، همان مردم‌سالاری اندیشمندانه است که ساختارهای سیاسی در راستای حفاظت از خودمختاری و شأن و کرامت ذاتی افراد جامعه تأسیس می‌کنند.



شناسایی و تضمین حقوق بنیادین بشر - که در هسته‌ی اصلی نظام سیاسی قرار می‌گیرد - در گذر از یک فرآیند عقلانی که به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز یک «نظام دموکراتیک مبتنی بر حقوق بنیادین» از سایر نظام‌های دموکراتیک است، محقق می‌شود. از این رو، مشارکت سیاسی، انعکاسی از عقلانیت همگانی و تضمین اصل برابری افراد در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. اصولاً در نظام‌های مدرن، بر مفهومی از دموکراسی تأکید می‌شود که هدف دولت، همان تبدیل قدرت به اقتدار است تا در یک نظام نمایندگی، به استقرار حاکمیت مردم منجر شود (دیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۴۴). در زیر، به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاکمیت مردم در یک نظام دموکراتیک می‌پردازیم.

۱-۱. قانون اساسی دموکراتیک

در نظام‌های مردم‌سالار، افکار عمومی، قانون اساسی مدوّن را به عنوان تضمین رسمی حقوق و آزادی‌های فردی و وسیله‌ای برای محدود ساختن قدرت می‌داند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۸: ۱۹۲). در یک نظام دموکراتیک، قانون اساسی باید از پایین به بالا تفسیر شود و چون این نظام نشأت گرفته از مردم است طبیعتاً قانون اساسی از مردم است، نه از حاکم و فرمانروا (چوپانی یزدلی، ۱۳۸۲: ۱۵۳). در تبیین قانون اساسی دموکراتیک، معمولاً به سه اصل اساسی به عنوان معیار ارزیابی قانون اساسی اشاره می‌شود که اگر این اصول در قانون اساسی کشوری مستقر باشد، می‌توان رابطه‌ی منطقی میان دموکراسی و قانون اساسی را درک کرد. این سه اصل عبارت‌اند از: اصل حاکمیت مردم، اصل حاکمیت قانون و اصل لازم‌الرعایه بودن حقوق و آزادی‌های مردم (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۲۹). از آنجا که نظام دموکراتیک برای آشکار کردن خواست شهروندان باید دارای دستگاهی باثبات و محدود باشد، قوانین اساسی این نقش را بر عهده گرفته‌اند. بر این اساس قانون اساسی، نهادی است که ضامن دموکراسی و احترام به حقوق مردم است (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۷۷). در یک رویکرد مدرن، قانون اساسی منحصرأً ابزاری برای انعکاس اراده مردم است و شأنی بیش از یک ابزار ندارد، زیرا کارویژه‌ی اصلی قانون اساسی تبیین اراده مردم است و بر همین مبنا نمی‌تواند از جایگاهی فراتر از خالقان نظام حقوقی برخوردار گردد. در این فرض، قانون اساسی تا زمانی اعتبار دارد که اراده خالقان خود را منعکس کند. در جوامع مدرن، قانون اساسی یکی از ابزارهای مبین اراده مردم است و مردم می‌توانند از سایر روش‌ها مانند احزاب، جامعه مدنی و رسانه‌ها نسبت به تبیین آراء خود اقدام کنند.





۲-۱. شناسایی حق مشارکت همگانی و خودگردانی

مشارکت سیاسی به یکی از عمده ترین عناصر توسعه‌ی سیاسی و دموکراتیک شدن در هر نظامی تبدیل شده و مشروعیت نظام‌های سیاسی نیز تا حدود زیادی در گرو ایجاد نهادهای سیاسی مشارکتی است. این مشارکت به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی است (غریباق‌زندی و پورسعید، ۱۳۸۵: ۷۲). حضور مردم در عرصه‌های مدیریت جامعه، امری فراتر از مشارکت سیاسی آنها در شکل‌گیری حکومت و اعمال حاکمیت توسط نهادهای حکومتی است. خودگردانی و مشارکت مدنی، بیش از آن که برخاسته از دموکراسی باشد، خاستگاه لیبرالیستی دارد و بدان معنی است که مردم تنها بخشی از حاکمیت را به دولت تفویض کرده‌اند. بر اساس این تفکر، جامعه به دو بخش دولتی و مدنی تقسیم می‌شود؛ بخش اول، قلمرو حاکمیت دولت و بخش دوم، حوزه حاکمیت مستقیم مردم است. از آثار دموکراسی جدید، واگذاری بخشی از مدیریت‌ها به مردم و مشارکت دادن آنها در مسائل مدنی خارج از چهارچوب دولت است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳). بنابراین در یک جامعه دموکراتیک، مردم به انتخابات و واگذار کردن اختیارات خود به نمایندگان بسنده نمی‌کنند، بلکه همزمان در اداره سرنوشت خویش در قلمروهای مختلف مشارکت دارند. به دیگر سخن، با شناسایی دولت در جایگاه نماینده، مردم به عنوان اصیل از نقشی فعال برخوردارند و دائماً نه تنها رفتار حکومت را رصد می‌کنند بلکه مستقیماً در موضوع‌ها و قلمروهای مشخصی در جامعه مشارکت دارند.

۳-۱. شناسایی نمایندگی به عنوان بنیان حکومت

در تبیین مفهوم نمایندگی باید گفت ملت، همان موضوع و منبع حاکمیت است و هیچ قدرت سیاسی نمی‌تواند بدون توجه به این منبع تشکیل شود. در یک نظام دموکراتیک، حضور مستمر مردم در اداره‌ی امور کشور و تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی خویش همانا مهم‌ترین هدف یک نظام مردم‌سالار است و این بستر را فراهم می‌آورد که مردم بتوانند منافع خود را دنبال کنند و به همین منظور، نظام دموکراسی با نمایندگی در هم تنیده شده است. به عبارت دیگر، استمرار حق حاکمیت مردم مستلزم استمرار نظام نمایندگی در شئون مختلف حکومت است (دبیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸). بر همین اساس، دموکراسی‌های مدرن بر پایه‌ی نظام نمایندگی قرار دارد و مردم افرادی را برای مدت معین به عنوان نماینده‌ی خود انتخاب می‌کنند و در مقام نظر، این افراد مظهر اراده‌ی جمعی مردم هستند (زرشناس، ۱۳۸۳: ۵۱). در این فرض، نمایندگی به عنوان جوهر و بنیان یک نظام سیاسی





تلقى می‌شود؛ زیرا حکومت نمی‌تواند هیچ ادعایی غیر از نمایندگی مردم داشته باشد. بدیهی است کارویژه‌ی اصلی نظام دموکراتیک این است که اراده مردم را در حوزه‌های مختلف کشف کند و به وظایف نمایندگی خود پردازد. به عبارت رسا تر، حکومت نمی‌تواند هیچ مصلحتی را بدون آراء مردم در نظر بگیرد، بلکه منافع و مصلحت را مردم تشخیص می‌دهند و حکومت آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد.

۴-۱. انتخابات آزاد و عادلانه

اوج شکل‌گیری مشارکت‌های مردم در قالب انتخابات، از زمان طرح پدیده‌ی دموکراسی بوده است؛ به نحوی که هم‌اکنون به شکل‌های مختلف در قوانین اساسی کشورها راه یافته است و از اصول اساسی جمهوریت محسوب می‌شود. نهاد انتخابات، گزینش حاکمان و سنجش مقبولیت نظام سیاسی از دید مردم است که به گونه‌های مختلف عملی می‌شود. در ادبیات سیاسی، تعداد انتخابات، مقامات انتخاب‌شده و میزان مشارکت مردم در پای صندوق‌های رأی نشان از مقبولیت نظام سیاسی در پیشگاه مردم است (ملک-افضلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۵۳). در این معنا، اصل اساسی در دموکراسی این است که مردم از حقوق سیاسی برخوردارند؛ اگر اطلاعات لازم در اختیارشان باشد کاملاً این صلاحیت را دارند که در مورد نحوه اداره‌ی امورشان توسط دولت، حکم دهند؛ رأی‌دهنده از خلال اعلام رأی خود، حاکمیت و حقوق سیاسی خود را به داخل صندوق می‌اندازد. از این رو، برگزاری انتخابات تنها هنگامی به معنای اعمال مؤثر قدرت سیاسی شهروندان قلمداد می‌شود که آرای مردم به صندوق‌های رأی می‌اندازند، آرای آزاد باشد؛ یعنی همه‌ی رأی‌دهندگان از آزادی اندیشه، مطبوعات، گردهمایی، تشکل و نیز آزادی‌هایی که پیش‌شرط‌های لازم برای مشارکت واقعی شهروندان در روند انتخابات است برخوردار باشند (بویو، ۱۳۷۶: ۵۳). بنابراین، مهم‌ترین نقش شهروندان در برخورداری از حق حاکمیت ملی، مشارکت سیاسی آنان در امور جامعه در قالب شرکت در انتخابات و نظارت دقیق بر برگزاری انتخابات است؛ به نحوی که این نهاد به‌عنوان مکانیسم مؤثر در تضمین و توزیع حقوق و آزادی‌های مردم تلقی می‌گردد. انتخابات همانند قانون اساسی قادر است به مثابه ابزار مهمی به‌منظور بازتاب اراده مردم در قلمروهای مختلف محسوب شود.



۵-۱. آزادی، برابری و کثرت‌گرایی

عملکرد مطلوب دموکراسی، دفاع از آزادی است (Mark & Vikram, 2009: 181). در یک نظام دموکراتیک، اصل بر ترجیح آزادی‌های فردی است، مگر این که دلیل قاطعی پدید آید که بتواند توجه‌کننده‌ی محدودیت آزادی‌ها باشد و این دلیل باید توسط دادگاه‌ها بررسی شود (بیت‌هام، ۱۳۸۹: ۴۹). بر همین مبنا، مفهوم آزادی، غایت دموکراسی را که همان اصل برابری است مقید و مشروط می‌کند. مفهوم برابری، ماهیتی صرفاً سیاسی دارد؛ زیرا هدف تصرف قدرت سیاسی در نظام دموکراتیک، نیل به برابری است (نادرزاد، ۱۳۸۱: ۴۱-۴۲). به عبارت دیگر، برابری سیاسی مستلزم آن است که شهروندان بالغ برای مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی از فرصت برابر برخوردار باشند. این برابری، اگرچه پیامد اصل حاکمیت مردم است، اما به معنای مشارکت برابر همه‌ی شهروندان بالغ در عمل نیست بلکه به مفهوم فرصت‌های حقیقتاً برابر برای همه‌ی آن‌ها است (رنی، ۱۳۷۴: ۱۳۹-۱۴۰) به نحوی که گاهی از برابری، تحت عنوان «برابری حقوقی» یاد می‌شود که برخورداری یکسان شهروندان از برخی حقوق تضمین شده در قانون اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد (بوبیو، ۱۳۷۶: ۴۹). مفهوم برابری در رابطه با رعایت حقوق اقلیت بیشتر معنا می‌یابد؛ آن‌چنان که هر جا دموکراسی حقیقی برقرار باشد، اقلیت و اکثریت به طور مساوی از حق اظهار نظر برخوردارند (انصاری، ۱۳۵۱: ۲۴). نظام دموکراتیک، هم از اکثریت و هم از اقلیت، از طریق اصل تناسب میان حق‌های اساسی و حق آزادی حمایت می‌کند (Carl, Hans & Hermann, 1997: 138).

دموکراسی واقعی، یک دموکراسی صرفاً آماری نیست که در آن هر چه که اکثریت بخواهند تنها به دلیل وجود اکثریت، مشروع قلمداد شود بلکه محور آن، اجتماع است و تصمیم اکثریت تنها در صورتی مشروع شناخته می‌شود که این اکثریت، در جامعه‌ی متشکل از افراد برابر به دست آمده باشد؛ یعنی حقوق بنیادین مدنی و سیاسی هر فرد باید تضمین شده باشد. (بیت‌هام، ۱۳۸۹، ۴۸)

از سوی دیگر، یکی از مصادیق آزادی را می‌توان در کثرت‌گرایی جستجو کرد؛ مهم‌ترین شرایط رفتاری برای تحقق نظام دموکراتیک، تسامح نسبت به دیگران و تحمل متقابل مردم در برابر آزادی انتخاب عقاید شهروندان است. چندگانه‌گرایی سیاسی ایجاب می‌کند هر شهروند بتواند در گروه‌های مورد دلخواه خود عضویت یابد و از میان امکانات متنوع، مطابق با سبک خویش انتخاب کند و رأی دهد (قاضی «شریعت پناهی»، ۱۳۸۸: ۲۳).





۱۱۹). بر همین اساس، وجود احزاب و فعالیت مناسب آنها، یکی از شاخصه‌های اصلی حکومت و پل ارتباطی مردم با دولت‌های مدرن محسوب می‌شوند و دموکراسی با حضور مستمر احزاب می‌تواند دوام یابد (ساجدی، ۱۳۸۹: ۱۰۷). بنابراین در جوامعی که از فعالیت و رقابت احزاب ممانعت می‌شود یا فعالیتشان تحدید می‌شود، از آنجا که یکی از وجوه مهم دموکراسی یعنی رقابت آزاد و سازنده برای کسب قدرت، مسکوت می‌ماند نمی‌توان مدعی وجود نظام دموکراتیک شد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۱۷۵). بدین ترتیب در یک نظام دموکراتیک، غایت دولت همانا صیانت از حقوق و آزادی‌ها است و این موضوع به قدری حائز اهمیت است که دولت قادر نیست حتی به نام حفظ امنیت، آزادی‌ها را محدود نماید؛ چه، آزادی به عنوان اصل و جوهر است و مجموعه نظام به عنوان ابزار و فرع در راستای تضمین آزادی - به عنوان یک حقوق بنیادین - به کار می‌رود. به دیگر سخن، اصل، وجود آزادی است و محدودیت تنها یک استثنا است که در چهارچوب یک نظام مبتنی بر حقوق بشر قابل تبیین است.

۱-۶. نظارت و پاسخگویی

یکی از عوامل مهم در تعریف دموکراسی، «نظارت مردمی» است که هسته‌ی اصلی دموکراسی را شکل می‌دهد و به عنوان معیاری در سنجش نظام‌های دموکراتیک از ساختارهای غیر دموکراتیک به کار گرفته می‌شود. کشورهایی که این اصل را مورد شناسایی و تضمین قرار دهند، به همان میزان، از ویژگی دموکراتیک برخوردار خواهند بود. نکته قابل توجه این است که منشأ نظارت مردمی، اندیشه‌ی آزادی فردی است؛ باوری که در نظام فکری و عملی مردم‌سالاری، یک ارزش ذاتی محسوب می‌شود. در این فرض، اهداف سیاسی توسط شهروندان تعیین می‌شود، امور سیاسی متعلق به شهروندان است و همه‌ی افراد در تصمیم‌گیری‌های جامعه مشارکت نسبتاً فعال دارند. از این رو، دموکراسی می‌تواند با تعیین ساختار و چارچوب‌های لازم، مردم را از طریق نظام نمایندگی بر سرنوشت خویش حاکم نماید. در این منظومه فکری، همچنین حاکمیت مردم در ذات نظارت مردمی وجود دارد و مشروعیت قدرت سیاسی از طریق اراده‌ی همه رأی‌دهندگان در یک نظام سیاسی و با استقرار نهادهای متنوع، بر مبنای اصول انتخابات دوره‌ای، آزاد و منصفانه تشکیل می‌گردد. در یک نظام دموکراتیک، این اطمینان وجود دارد که صدای هر فرد شنیده خواهد شد (دیرنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۲). بر این اساس، هنگامی دموکراسی تحقق





می‌یابد که انتخاب کنندگان بتوانند نظارت خود را بر کلیه فرآیندهای تصمیم‌گیری اعمال کنند.

بدیهی است لازمه نظارت مردم بر عملکرد دولت، وجود ساختارها و مبانی دموکراتیک است که در این میان، حق دسترسی آزادانه‌ی شهروندان به اطلاعاتی که در اختیار دولت است، مشارکت عمومی در اتخاذ تصمیم و نظارت بر فعالیت‌های دولتی، از شروط لازم در تحقق اصل نظارت مردم بر کارگزاران است (نادری، ۱۳۹۰: ۲). پرواضح است این دسترسی را می‌توان در تحقق بنیادین ارکانی چون شفاف‌بودن گُش‌های حکومت و پاسخ‌پذیری حاکمیت مورد توجه قرار داد (نمک‌دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۸). بنابراین حق نظارت مردم بر کلیه عملکردهای دولت از یک سو، و لزوم پاسخگویی کارگزاران به مردم از دیگر سو، از لوازم اصلی تحقق اصل حاکمیت مردم هستند؛ به نحوی که اگر مردم از حق حاکمیت برخوردارند باید بتوانند آن را به نحو ابتکاری و مؤثر اعمال کنند.

۲. ویژگی‌های حاکمیت مردم در مبانی دینی قانون اساسی ایران

در تعابیر مختلف از مفهوم دموکراسی، گاهی از عناوین مردم‌سالاری، مردم‌سالاری دینی و غیردینی یاد می‌شود. در یک تعریف نه‌چندان دقیق، شاکله‌ی نظام‌های دموکراتیک بر اساس رأی بیشتر مردم تعریف شده است و گاهی از آن، تحت عنوان دموکراسی دینی یا غیردینی یاد می‌شود (طالبی، ۱۳۹۴: ۷۶). همچنین ایجاد دموکراسی و مردم‌سالاری در یک نظام دینی، همانا به اموری از جمله تعریف دین و مردم‌سالاری، ماهیت رویکرد به انسان و جامعه و همچنین درون‌گرا و برون‌گرا بودن دین وابسته است. دینی که صرفاً درون‌گرا و فاقد نظامات اجتماعی و تمایلات سیاسی و اقتصادی است، ظرفیت ایجاد مردم‌سالاری مبتنی بر آیین خویش را ندارد، اما دین برون‌گرا از ظرفیت لازم برای تشکیل مردم‌سالاری برخوردار است. اسلام در زمره دسته دوم ادیان است. (پروین، ۱۳۹۱: ۱۳۹-۱۴۰)

این‌گونه مردم‌سالاری، برداشتی نوین از اسلام است که بر جنبه‌های سیاسی اسلام به‌عنوان دینی کامل و جامع پرداخته است و بر نقش مردم در امور سیاسی جامعه‌ی دینی تأکید، و دلالت بر مرجعیت سیاسی و اجتماعی اسلام دارد (رهبر و مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).





در این میان، منظور از نظام دموکراتیک در اسلام، نظامی است که تضمین کننده آزادی، استقلال، رضایت مندی، مشارکت سیاسی و پذیرش حاکمیت شریعت در زندگی سیاسی است (فاضلی، ۱۳۹۰: ۵۸)؛ بنابراین مفهوم دموکراسی در اسلام بر پایه‌ی توحید استوار است. اصل توحید در اسلام، در بُعد سیاسی، هرگونه قدرت غیر از خدا و از این راه، هرگونه دیکتاتوری را نفی می‌کند. بدین ترتیب دموکراسی اسلامی، دموکراسی مسئولیت است که دارای تضمین معنوی می‌باشد (عزتی، ۱۳۷۸: ۱۵۵). از یک سو، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، انتخابات مجلس مؤسسان اولین فرصت برگزاری انتخاباتی بزرگ و در عین حال آزاد بود که فراوانی شمار نمایندگان این مجلس، ورود بسیاری از اندیشه‌ها را برای تصویب قانون اساسی فراهم کرد، که همانا مجلس خبرگان نام گرفت (بهشتی سرشت و صابر، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷ و ۴۰) و نظام جمهوری اسلامی، بر دو پایه انتخاب مردم و قوانین اسلام تأسیس شد. (باباپور گل افشانی، ۱۳۹۱: ۱۷۲)

این قانون، بارزترین قانون اساسی متکی به مذهب است و به‌طور گسترده، مبانی اصیل اسلامی را لازم الاجرا شناخته و هر آنچه با موازین اسلامی در تضاد است را مردود دانسته است (مدنی، ۱۳۸۰: ۳۰)؛ همچنان که آیه ۴۴ سوره مائده^۱ نیز بر معیاربودن قوانین الهی در روابط میان مردم تأکید دارد؛ آیه‌ای که در اصل چهارم قانون اساسی عینیت یافته است. این اصل، از حیث نظارت بر استقرار و صیانت از وجه اسلامیت نظام بیان می‌دارد «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...».

از سوی دیگر، نظام جمهوری اسلامی در ایران، نظامی دموکراتیک است؛ زیرا دارای شاکله‌ی جمهوری است که بر اساس رأی مردم به دو شیوه‌ی مستقیم و غیرمستقیم اداره می‌شود. این نظام حکومتی دارای دو بُعد است؛ جنبه‌ی محتوایی و جنبه‌ی ظاهری. منظور از جنبه‌ی محتوایی، جنبه‌ی دینی است - که مطابق با اصل چهارم، اگر قانونی در این

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّحِيمُونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ؛ همانا ما تورات را که در آن هدایت و نور است نازل کردیم. پیامبرانی که [تا زمان عیسی] تسلیم تورات بودند بر اساس آن برای یهودیان داوری می‌کردند و [نیز] دانشمندان الهی مسلک و عالمان یهود به سبب آن که حفظ و حراست کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر [درستی] آن گواه بودند به وسیله‌ی آن داوری می‌نمودند... و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، مسلماً کافرند».





کشور مخالف با قوانین اسلام باشد اعتبار ندارد -؛ جنبه ظاهری و شکلی نظام حکومتی ایران نیز «جمهوری» است (طالبی، ۱۳۹۴: ۹۸) که مستلزم اداره کشور بر اساس آرای مردم است.

۲-۱. حق بر حاکمیت در قانون اساسی ایران

از نظر اسلام، حاکمیت مردم بر زندگی فردی و اجتماعی خویش تنها یک حق نیست بلکه تکلیف نیز هست و همه نسبت به خود و آنچه پیرامون آنهاست مطابق با آیه ۲۵ سوره انفال^۱ مسئول هستند (بهشتی فر، ۱۳۷۷: ۱۷۱). حکومت جزء احکام اولیه مکتب مردم تلقی می شود؛ ملت آن را قبول دارند و خود را ملزم به مشارکت در امور سیاسی می کنند. این فرمایش پیامبر اکرم (ص): «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» نیز نشانگر بزرگ ترین مشارکت مردم در حکومت است (علیخانی، ۱۳۷۷: ۲۲). امام علی (ع) حاکمیت را از آن مردم دانسته و پذیرش حکومت از سوی خود را مبتنی بر خواست و تقاضای مردم دانسته و فرمودند: «من حکومت بر مردم را آهنگ نکردم مگر آن که خود خواستند و به بیعت کردن دست نیازیدم تا مردم خود بیعت کردند...». امام علی (ع) معتقد بودند که حکومت نیاز به حاکم دارد و مردم باید خود، حاکم را انتخاب کنند. از صبر امام در مدت ۲۵ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و اقدام نکردن برای دستیابی به حکومت، چنین برمی آید که از اصول اصلی حکومت اسلامی، پذیرش حاکم از سوی مردم است. (بصیرنیا، ۱۳۸۱: ۹۹)

منظور از مشارکت سیاسی مردم که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به آن تصریح شده، این است که خداوند تعیین سرنوشت جمعی را به انسان ها تفویض کرده است. یکی از حق هایی که انسان به حکم فطرت، عقل و شریعت دارد، حق تعیین سرنوشت جمعی است. هر فرد، علاوه بر این که می تواند سرنوشتش را با اراده ی خود تعیین کند، یک حق انتخاب، حق مشارکت و آزادی دیگری هم دارد، و آن این است که با مشارکت دیگران بتواند نقشی در تعیین سرنوشت جمعی داشته باشد؛ این امر مستلزم داشتن یک سلسله نهادها و تأسیسات اجتماعی در جامعه ی مدنی است (علیخانی، ۱۳۷۷: ۲۹). انتخابات به عنوان یک نهاد کارآمد در نظام دموکراتیک چنانچه آزاد و عادلانه باشد می تواند

۱. «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» و از فتنه ای پرهیزید که تنها به ستمکاران شما نمی رسد (بلکه همه را فرا خواهد گرفت چرا که دیگران سکوت اختیار کردند) و بدانید که خداوند سخت کیفر است.





تضمین‌کننده‌ی ارزش‌های دموکراتیک در جامعه باشد (خسروی، ۱۳۸۷: ۲۰). از دیدگاه فقه سیاسی، ماهیت انتخابات «حکم» بوده و بر همه‌ی واجدان شرایط - به نحو وجوب عینی شرکت در انتخابات واجب است. مهم‌ترین مبانی این حکم شرعی عبارت است از: وجوب حفظ نظام^۱، عموماً امر به معروف و نهی از منکر، وجوب اعانه بر برّ و تقوا^۲، لزوم اهتمام به امور مسلمین^۳ و دلیل عقل. (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۸۳)

با توجه به مبانی فکری امام خمینی (ره)، ایشان نقش مستقلی برای موضوعات و مسائل حقوق اساسی مردم قائل بودند و قدرت مردم را قدرت عمومی تعیین‌کننده می‌دانست: «باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسأله‌ی عقلی است، هر عاقلی این مطلب را قبول دارد که مقدرات هر کس باید دست خودش باشد». ایشان در مورد قدرت عمومی مردم و عدم تخلف از انتخاب مردم بیان کرده‌اند: «در اینجا آرای ملت حکومت می‌کند، اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت برای هیچ‌یک از ما جایز نیست» (پورفرد، ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۸). بنابراین از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی، اداره‌ی امور کشور با اتکا به آراء عمومی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجه به آراء مردم به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حاکمیت مردم بیان گردیده است. در این قانون، زمینه‌های مشارکت، تدارک دیده شده، که به معنای شرکت فعالانه در حیات سیاسی است؛ حتی مشارکت سیاسی گروه‌های مخالف هم تضمین شده است. مهم‌ترین شیوه تضمین حق مشارکت سیاسی گروه‌های مخالف، تشکیل و تقویت احزاب سیاسی است. البته احزاب سیاسی شرایطی دارند؛ مثلاً مطابق با اصل بیست و ششم نباید موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض کنند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در چندین اصل از نقش سازنده‌ی مردم در اداره‌ی امور جامعه سخن به میان آورده است. در این اصول، به مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری‌ها و تعیین سرنوشت در عرصه‌های مختلف اشاره شده است. از جمله‌ی این

۱. امام خمینی "ره" در این خصوص فرموده‌اند: «...حفظ نظام یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد».

۲. آیه ۲ سوره مائده بر این امر دلالت دارد: «...تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى...؛ ... و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید...».

۳. پیامبر اکرم در حدیثی می‌فرمایند: «هر کس صبح کند در حالی که به امر مربوط به مسلمانان اهمیت ندهد، مسلمان نیست».



اصول می‌توان اصل ششم را نام برد که حاکمیت مردم و ضرورت مشارکت شهروندان در مدیریت سیاسی جامعه تأکید شده است. اصل پنجاه و ششم نیز گویای آن است که انسان بر سرنوشت خویش مسلط است و بر «حاکمیت مردم» دلالت دارد، اما خاستگاه حاکمیت ملت در حقوق اساسی، خاستگاهی الهی است. حق حاکمیت ملت، در «اصل کرامت و شرافت ذاتی انسان» - که دارای عقل و اراده برای بر عهده گرفتن نقش های مهم جامعه است - ریشه دارد. این حق به دو شیوه‌ی مستقیم و غیرمستقیم قابل اعمال است.

۲-۲. آزادی در قانون اساسی ایران

آزادی در تفسیر اسلامی به معنای فراهم بودن امکانات لازم برای بهره‌مندشدن ملت از حقوق حقّی خود است تا هریک بتوانند از آن حق بهره‌مند شوند؛ معنای آیه‌ی ۲۵۶ سوره بقره^۱ نیز همین است (عباسی سمرمدی و رهبرقاضی، ۱۳۸۹: ۲۲). شهید مطهری با اشاره به حکومت حضرت علی (ع) نوشته است: «امیرالمؤمنین (ع) با خوارج در منتهای درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد...» (به نقل از: عبدالی و خضرسوری، ۱۳۹۵: ۲۹). آزادی به عنوان یکی از محورهای اصلی انقلاب اسلامی بوده است، این هدف در شمار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» پس از پیروزی انقلاب در قانون اساسی تجلی یافت. در مقدمه‌ی قانون اساسی آمده است که «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند؛ بنابراین می‌توان دریافت که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم توجه کرده و به همین علت است که یک فصل از این قانون به حقوق ملت اختصاص داده شده است. (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

به عقیده‌ی امام خمینی (ره)، آزادی، از اصول اولیه و حقوق طبیعی بشر به شمار می‌رود که ارزش زندگی به آزادی انسان‌ها مربوط است: «اول چیزی که برای انسان هست، آزادی در بیان و آزادی در تعیین سرنوشت است». آزادی در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) حق است، نه ارزش. معنای ارزشی بودن آزادی آن است که نظر به آثار مطلوبی که آزادبودن انسان دارد باید از آن دفاع کرد (پورفرد، ۱۳۸۸: ۲۸۳). امام، آزادی را مشروط به تأمین قوانین



۱. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ؛ در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست».



اسلام و قانون اساسی می‌دانست و از این طریق الزام اجرای آن را متذکر می‌شد: «آزادی‌ها در حدود قوانین مقدس اسلام و قانون اساسی به بهترین وجه تأمین شود» (شاه‌علی، ۱۳۹۲: ۱۱۵) و به همین جهت، آزادی در قانون اساسی مطلق نیست؛ زیرا قرآن کریم نتیجه‌ی آزادی بی‌حد و حصر را انتشار فساد و تبه‌کاری می‌داند.^۱ بر همین اساس، استفاده از آزادی و حدودی که هنجارها و ارزش‌های متعالی جامعه مخدوش نشود و راه را برای استفاده‌ی دیگران از حقوقشان مسدود نکند مورد تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۴۴). در تأیید این مطلب، قاعده‌ی لاضرر نیز در این مورد صدق می‌کند. اجماع فقهای امامیه بر حجیت این قاعده ثابت است و علمای عامه نیز آن را در کتب روایی معتبر خود درج کرده‌اند. (بهشتی‌فر، ۱۳۷۷: ۴۲)

در اصول متعددی از قانون اساسی از جمله اصل چهارم تأکید شده است؛ «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بنابراین تضمین حقوق و آزادی‌ها را نباید به معنای مطلق بودن آن در نظر گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس منابع دینی، حقوق مسلم و ضروری آحاد ملت را به رسمیت شناخته و بر استیفاء آن تصریح کرده است. فصل سوم، حقوق ملت و آزادی افراد را تا آنجا که برای حقوق و آزادی‌های دیگران زیانبار نباشد، گسترش داده است. تأمین آزادی‌های مدنی و سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران از اصول پذیرفته شده‌ی این نظام و مردم است. در مقدمه‌ی قانون اساسی تأکید شده است «پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت انبای بشر را سرلوحه اهداف خود دانستند». در واقع، مقنن اساسی هدف از تدوین قانون را تأمین آزادی و کرامت انسانی دانسته و در راستای تضمین آزادی تصریح کرده است «لازم است که امت مسلمان با انتخاب مسئولان کاردان و مؤمن و نظارت مستمر بر کار آنان به طور فعالانه در ساختن جامعه اسلامی مشارکت جویند». به سخن دیگر، هم انتخاب مسئولان و هم نظارت بر کار آنها را وظیفه‌ی مردم و راهی برای تحقق آزادی‌ها می‌داند.



۱. آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره فجر بر این امر دلالت می‌کند: «وَفَرَعُونَ ذِي الْاَوْتَادِ (۱۰) الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱) فَاتَّخَذُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۱۲)».



۲-۳. برابری

اصل برابری اقتضا می‌کند که افراد در مقابل قانون برابر باشند و قوانین به صورت یکسان در مورد همه‌ی آنها اجرا شود. حمایت و تسری یکسان قانون به اعضای جامعه بدون لحاظ موقعیت اجتماعی و سیاسی آنها مبنای اصل برابری در مقابل قانون است (تقی-زاده و کریم‌زاده شریف‌آباد، ۱۳۹۲: ۳۴) از نظر نظام سیاسی اسلام، همه‌ی مردم اعم از قوی و ضعیف، فرمانروا و فرمانبردار، عرب و عجم، سیاه و سفید، قریب و بعید و... در برابر قانون برابرند. به کاربردن واژه‌ی «النَّاس» در برخی آیات قرآن به معنای اجرای عادلانه‌ی قانون در بین همه‌ی مردم است (اخلاقی، ۱۳۸۹: ۱۸۲). آیه ۱۳ سوره حجرات تصریح کرده است: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرمی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست...»^۱ آشکار است در مکتب اسلام، منشأ برابری انسان‌ها قدر جامع مشترک حقیقی آنها است و از نظر اسلام، آحاد بشر از نوع واحدی بوده و ماهیت همسانی دارند. (بهشتی‌فر، ۱۳۷۷: ۸۵)

اصل بیستم قانون اساسی نیز تصریح داشته است «تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». همچنین مطابق با اصل یکصد و هفتم «رهبر نیز در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است».

۲-۴. کثرت‌گرایی و چندگانگی سیاسی

اگر احزاب در نظام سیاسی اسلام، پذیرای آموزه‌های توصیفی و توصیه‌ای اسلام باشند و در صدد تحقق اهداف و مصالح اسلام و مسلمین برنامه‌ریزی کنند با اسلام تعارض ندارند (خسروپناه، ۱۳۸۰: ۲۹۹). اسلام ضمن دعوت به اتحاد، یکپارچگی و همدلی اساس محکمی را برای همکاری و تعاون اجتماعی پی‌ریزی کرده است که در آن، به همکاری جمعی توجه شده است. طبق آیه‌ی (۲) سوره مائده^۲ اساس همکاری اعضای جامعه، انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و ... همانا تقوای الهی است. از نظر اسلام، هر بنایی بر غیر تقوای الهی بنیان نهاده شود نمی‌تواند نتایج سازنده‌ای در پی داشته باشد.

۱ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ...».

۲ «... وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...» و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید...».





پیدایش احزاب سیاسی با تفکرات گوناگون، انبوهی از شیوه‌های زمامداری را در معرض دید همگان قرار داده است. مقدمه‌ی قانون اساسی در ابتدای تشریح نحوه‌ی شکل‌گیری قانون اساسی و جمهوری اسلامی ایران از نقش نهضت‌ها یاد کرده است. نهضت ضداستبدادی مشروطه و ملی شدن صنعت نفت با «نهضت اصیل مکتبی و اسلامی» حضرت امام خمینی (ره) پیوند خورد و انقلاب اسلامی ایران را محقق ساخت (تیلا، ۱۳۸۹: ۹۹). از آنجا که نظام سیاسی کشور، از نوع جمهوری اسلامی است، رقابت احزاب سیاسی در محدوده‌ی شرایطی است که باید با موجودیت نظام و شرایط اسلامی هماهنگ باشند؛ بدین ترتیب در کشور ایران کثرت‌گرایی مقید و محدود به نظر می‌رسد و با کثرت‌گرایی موردپذیرش دموکراسی‌های آزاد تفاوت اصولی دارد (هاشمی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۰۸). اصل بیست و ششم قانون اساسی در این خصوص بیان می‌دارد: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...».

۲-۵. تفکیک قوا و توزیع قدرت

یکی از مؤلفه‌های نظام مردم‌سالار دینی، تفکیک قوا به عنوان یک روش موفق عقلایی است که موفقیت آن در دنیا در حد قابل قبولی به اثبات رسیده است (فاضلی، ۱۳۹۰: ۵۸). اسلام، با عدم تمرکز قدرت مخالفت ندارد، بلکه تمرکز قدرت در دست کسی که در معرض خطا و اشتباه است را برخلاف عقل می‌داند.

هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظام تفکیک قوا را پذیرفته است اما در آن، یک تفاوت بارز مشهود است؛ در نظام کلاسیک تفکیک قوا، قدرتی مافوق قوای سه‌گانه وجود ندارد و قوا، قدرت یکدیگر را جهت جلوگیری از سوءاستفاده تعدیل می‌کنند اما به موجب اصل پنجاه و هفتم، این قوا «زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت... اعمال می‌گردند». این نظارت ناشی از ولایت فقیه در زمان غیبت ولی عصر (عج) به عنوان یکی از اصول بنیادی نظام می‌باشد. منظور از ولایت امر و امامت امت، حاکمیت از طریق رهبری است که در ظاهر امر، اقتدار وسیع رهبری موجب تمرکز قدرت شده است، اما در عین حال موضع‌گیری قانون اساسی در بند (۶) اصل سوم در مورد محو استبداد، و در اصول یکصد و یازدهم، یکصد و چهل و دوم و مدلول ذیل اصل یکصد و هفتم قانون اساسی که در مورد شیوه‌های نظارتی که بر مقام رهبری مقرر شده، حاوی نکات نظارتی





است که هدف اصلی تفکیک قوا - یعنی محو استبداد و تضمین آزادی‌های مردم - مورد توجه قرار گرفته است (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۷-۸).

از یک سو، در خصوص محدودیت مدّت تصدی و ادواری بودن مشاغل که یکی از مهم‌ترین بایسته‌های توزیع خردمندانه‌ی قدرت است، در برخی موارد مشخص شده است؛ اصل یکصد و چهاردهم در مورد محدودیت دوره‌ی ریاست جمهوری و اصل شصت و سوم در مورد مجلس شورای اسلامی است؛ اما راجع به رهبری مطابق با اصل یکصد و یازدهم، رهبر در صورتی که در انجام وظایف خود بر اساس اصول قانون اساسی، شرایط و صفات رهبری را از دست بدهد توسط مجلس خبرگان قابل عزل است. از سوی دیگر، فصل پنجم قانون اساسی به عنوان «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» اختصاص یافته است و به تصریح قانون‌گذار اساسی، حاکمیت مردم در سه قوه عینیت می‌یابد؛ به عبارت دیگر، قانون اساسی تنها سه قوه را برای تجلّی حاکمیت مردم به رسمیت شناخته است و از قوه چهارم و یا هیچ نهاد دیگری سخنی به میان نیاورده است. بر همین اساس، به نظر می‌رسد حاکمیت مردم منحصرأ در چهارچوب سه قوه تبیین شده است و عبارت ذیل اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی منحصرأ از جهت نظارت شرعی رهبر بر قوا مقرر شده است. این ویژگی، برآمده از مبانی دینی مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

۲-۶. حکومت اکثریت و احترام به حقوق اقلیت

امروزه حقوق اقلیت‌ها مورد توجه حکومت‌هاست؛ چه، حمایت از اشخاص متعلق به گروه‌های اقلیت، اساساً به نفع گروه اکثریت است (ابراهیمیان، ۱۳۹۱: ۲۲۴). یکی از دلایل اعتبار اکثریت در اسلام، ارزش اکثریت در فقه اسلامی است؛ بدین گونه که اگر در فهم و استنباط حکمی از احکام اسلامی، اختلاف نظری پیش آید و ادله‌ی طرفین یکسان باشد، در آنجا که قول اکثر علما به طرفی باشد، ترجیح به آن طرف داده می‌شود، و به اصطلاح، فتوای مشهور را بر غیر مشهور مقدم می‌دارند که همان تقدم اکثریت بر اقلیت است (آزادبخت، ۱۳۸۳: ۶۱). در نظام اسلامی به دو شکل رأی اکثریت محترم و معتبر است؛ یکی در مقام اجرا و عمل و دیگری در مقام تشخیص قانون الهی. کسانی که خود توانایی تشخیص قانون الهی را ندارند، قانون‌شناسان را با رأی اکثریت تعیین می‌کنند. مطابق با این برداشت، جایگاه مردم در رابطه‌ی آنان با دولت، در مقام تشخیص حق و تعیین مجری حق است که منوط به آگاهی و رشد فکری شهروندان است (محسنی و عبدالهی، ۱۳۹۲: ۳۶). در بیان برخی اندیشمندان، کاربست ویژه‌ی رأی اکثریت در نظام اسلامی «تشخیص و





کشف حق» است، نه «تثبیت و تولید حق». این امر علاوه بر آن که بر ادله‌ی فراوان شرعی از جمله اصل توحید مبتنی است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد پذیرش واقع شده است و اصل ۵۷ گویای این امر است (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۱: ۸۵). در نظام جمهوری اسلامی ایران، آنگاه که مردم تحت تعلیم معارف حقّ قرار گیرند، دیدگاهشان با حقیقت همراه می‌گردد و در این صورت، از نظر اکثریت که یکی از ویژگی‌های نظام دموکراتیک است تبعیت خواهد شد. (شبان‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۵)

در قرآن کریم، مسأله‌ی اعتبار رأی اکثریت به طور مستقیم بیان نشده است، اما از مفاهیم برخی آیات مانند آیه‌ی (۱۵۹) سوره آل عمران^۱ و آیه‌ی (۱) سوره مائده^۲ می‌توان به ارزش رأی اکثریت پی برد.

۷-۲. نظارت و پاسخگویی

مرحوم نائینی برای نظارت چهار مرحله را در نظر گرفته است. جالب آن که، در تمام این مراحل، مردم حق نظارت دارند:

۱. عصمت که در ائمه‌ی معصوم (ع) قابل تحقق است؛ ۲. نظارت درونی با عنصر عدالت و تقوا؛ ۳. در مرتبه نظارت، معصوم یا فقیه عادل را به امر حاکم اسلامی در نظر گرفته اند؛ که البته این فرض بر کنار بودن آنان از حکومت است؛ ۴. نظارت نمایندگان و منتخبان ملت بر دولت (فاضلی، ۱۳۹۰: ۱۲۴-۱۲۵).

نظارت همگانی که در آثار اسلامی از آن به امر به معروف و نهی از منکر تعبیر شده است، دارای موقعیت ممتازی است (حیدری نراقی، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۱). به همان اندازه که در منطق اسلام، فريضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر اهمیت زیادی دارد و امام صادق (ع) از آن به جمله‌ی «بهما تقام الفرائض» تعبیر نموده است، این ویژگی نسبت به دیگر ویژگی‌ها و مختصات نظام اسلامی اهمیت بیشتری دارد. در نظام اسلامی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام، نظارت عمومی است (عمیدزنجانی، ۱۳۸۵: ۲۲۸ و ۲۳۳) که این اصل اسلامی، به آن نظام، توانایی می‌بخشد که به صورت مداوم، سطح آگاهی‌های مردم و قدرت کنترل داخلی را بالا ببرد، تا حدی که قدرتی به فساد کشیده نشود (دامن پاک جامی، ۱۳۷۸: ۱۵۸). آیه‌ی (۱۰۴) سوره آل عمران در مورد یکی از ابزارهای نظارت که همان اصل امر به معروف و نهی از منکر است، می‌فرماید: «و باید از شما گروهی باشند که

۱. «...وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...».

۲. «...أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...».



[همه ی مردم را] به سوی خیر دعوت نمایند و به کار شایسته وادارند و از کار ناپسند بازدارند؛ یقیناً اینان رستگارند.^۱ امام خمینی (ره) نیز نظارت را حق عمومی و همگانی می دانست: «همه ی ملت موظف هستند که نظارت کنند، بر این امور نظارت کنند، اگر من یک پایم را کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن...». در خصوص اصل پاسخگویی نیز ایشان فرمودند: «هر فردی از افراد ملت حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین، زمامدار مسلمین را استیضاح کند و از او انتقاد نماید و او باید جواب قانع کننده ای دهد...» (پورفرد، ۱۳۸۸، ۲۸۹-۲۹۰).

قانون اساسی برای تأسیس نهاد نظارت همگانی، اصل هشتم^۲ را مقرر داشته است که نظارت را صرفاً حق شهروندان نمی داند بلکه تکلیف نیز می داند. این اصل در رابطه ی دولت و مردم با قبول نظارت شهروندان بر اعمال مقامات اجرایی به شناسایی نظارت همگانی می پردازد. در مورد نهادهای نظارتی، مجلس شورای اسلامی در مقام قانونگذاری مطابق اصل هفتاد و ششم، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. همچنین نمایندگان مجلس در هر موردی می توانند از وزرا یا رئیس جمهور سؤال کنند، یا در صورت لزوم و کافی نبودن بسندگی به طرح سؤال، آنان را استیضاح نموده، و حتی از سمت خود عزل نمایند و در مورد رئیس جمهور برای عزل به رهبری معرفی نمایند. همچنین در اصل هشتاد و چهارم، هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و مطابق اصل شصت و سوم، ضمانت اجرای مسئولیت نمایندگان در مقابل ملت، محدودیت دوره ی نمایندگی آنان پیش بینی شده است. وانگهی، مطابق اصل یکصد و بیست و دوم، رئیس جمهور نیز در حدود وظایف و اختیارات قانونی خود در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است؛ همچنان که بر اساس اصل یکصد و دهم، رهبر می تواند رئیس جمهور را با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، و یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی عزل کند. همچنین محدودیت دوره ریاست جمهوری در اصل یکصد و چهاردهم نیز ناظر بر شناسایی مسئولیت کارگزاران در مقابل ملت است. مطابق اصل یکصد و سی و هفتم هر یک از وزرا مسئول وظایف خاص خویش

۱. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

۲. این اصل بیان می دارد که «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود کیفیت آن را قانون معین می کند. "والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر"».





در برابر رئیس‌جمهور و مجلس است و در اموری که به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، مسئول اعمال دیگران نیز می‌باشد. مطابق اصل هشتاد و نهم، مجلس شورای اسلامی می‌تواند پس از استیضاح وزرا به آنها رأی عدم اعتماد داده و آنان را از کار برکنار کند. بنابراین مسئولیت‌های تمامی کارگزاران در مقابل ملت و اصل پاسخگویی آنان موردشناسایی قانون اساسی قرار گرفته است؛ منشأ آن نیز به مبانی دینی مندرج در قانون اساسی بازمی‌گردد.

نتیجه

در این نوشتار دو رویکرد عمده بررسی و تحلیل شد؛ در رویکرد نخست، حاکمیت مبتنی بر دموکراسی مورد کنکاش قرار گرفت و بر همین اساس، حاکمیت مردم مستلزم وجود ساختارها و مبانی دموکراتیک است که از طریق شناسایی نمایندگی به عنوان یک بُنیان و روش اداره کشور تحقق می‌یابد. حاکمیت مردم، در این رویکرد، از ویژگی‌های متعدد مانند وجود قانون اساسی دموکراتیک، حق مشارکت همگانی، انتخابات آزاد و عادلانه، شناسایی آزادی به عنوان یک اصل، کثرت‌گرایی، وجود ابزارهای نظارت و پاسخگویی، حکومت اکثریت و رعایت حقوق اقلیت برخوردار است. در رویکرد نخست، فرد به ماهو فرد به عنوان غایت فی‌نفسه مورد تأکید قرار می‌گیرد و مهم‌ترین وظیفه حکومت، تضمین حقوق بنیادین انسان است. در این رویکرد، اراده‌ی مردم در بالاترین رأس قدرت سیاسی قرار گیرد و آرای مردم به عنوان منبع انحصاری در مشروعیت‌بخشی به نظام سیاسی و قوانین تلقی می‌گردد.

در رویکرد دوم، با نوعی نظام سیاسی دینی مواجه هستیم. در گفتمان این مکتب، در نظام اسلامی، مردم سرنوشت اداره‌ی کشور را به وسیله‌ی منتخبان خودشان در اختیار دارند، اما این انتخاب و اراده در سایه‌ی موازین و اصول اسلامی است؛ به نحوی که حاکمیت مردم با مبانی الهی-مردمی به رسمیت شناخته شده است. ظرفیت‌های قابل توجهی برای اعمال حاکمیت مردم پیش‌بینی شده است که از جمله مهم‌ترین آنها «شناسایی حاکمیت مردم»، «شناسایی نهاد انتخابات در اصل ششم به عنوان تنها مکانیسم تولید قدرت سیاسی معتبر»، «شناسایی قوای سه‌گانه به عنوان تجلی حاکمیت مردم»، «برابری تمامی مردم، کارگزاران و رهبر در مقابل قانون»، «وجود ابزارهای نظارت و پاسخگویی» و «شناسایی نهاد امر به معروف و نهی از منکر» است. بنابراین حاکمیت مردم از ویژگی‌هایی برخوردار است که ریشه در مبانی دینی دارد و نمایندگی با مبانی و آموزه‌های دینی توأم است به





نحوی که مشارکت مردم در چهارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی پی‌ریزی شده است. این مفهوم از حاکمیت برگرفته از منشأ وحی و آموزه‌های دین مقدس اسلام است. با توجه به ویژگی‌های فرهنگی، اعتقادی، جهان‌بینی و بهره‌مندی از ساختار نمایندگی در هر دو نظام، نه تنها حاکمیت مردم در هر دو رویکرد قابل تحقق است بلکه ویژگی‌های شکلی مشترک فراوانی میان هر دو نظام قابل مشاهده است. بدیهی است دلیلی وجود ندارد تا اندیشه سیاسی غرب، الگو باشد بلکه هر ملتی با اراده‌ی آزاد خود می‌تواند سعادت را تعریف کند. قانون اساسی ایران قابلیت تحقق بخشیدن حاکمیت واقعی مردم در چهارچوب شریعت مقدس را داراست.

منابع

* قرآن کریم

- ۱ - آزادبخت، فاطمه، ۱۳۸۳ش، اکثریت و اقلیت از منظر قرآن و روایت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمای سیدرضا مؤدب، رشته علوم قرآنی، دانشکده الهیات و معارف دانشگاه قم.
- ۲ - ابراهیمی، علیرضا، ۱۳۹۰ش، درسنامه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی‌چا، قم، آیین احمد.
- ۳ - ابراهیمیان، حجت‌الله، ۱۳۹۱ش، حقوق خاص اقلیت‌های دینی در نظام سیاسی ایران با تأکید بر قانون اساسی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۹.
- ۴ - اخلاقی، غلام‌سرور، ۱۳۸۹ش، راهکارها و موانع تحقق عدالت در نظام سیاسی اسلام، فصلنامه کوثر معارف، ش ۱۳.
- ۵ - انصاری، ایران، ۱۳۵۱ش، سیر تاریخی دموکراسی در دنیا و مسائل آن در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به‌راهنمایی پرویز صانعی، دانشکده حقوق دانشگاه ملی ایران.
- ۶ - باباپور گل افشانی، محمد مهدی، ۱۳۹۱ش، مبانی کلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۱.
- ۷ - بصیرنیا، غلامرضا، ۱۳۸۱ش، نسبت دموکراسی و مکتب‌های سیاسی (دین، لیبرالیسم، سوسیالیسم، آنارشیزم، فاشیزم)، چ ۱، قم، معارف.
- ۸ - بویو، نوربرتو، ۱۳۷۶ش، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستان، چ ۱، تهران، چشمه.





- ۹ - بهشتی سرشت، محمد؛ صابر، حسین، ۱۳۹۴ش، تاریخچه تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه ژرفا پژوه، ش ۳ و ۲.
- ۱۰ - بهشتی فر، علی، ۱۳۷۷ش، مبانی فقهی فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت)، پایان نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی نقی فقیهی، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه قم.
- ۱۱ - بیتهم، دیوید، ۱۳۸۹ش، دموکراسی راهنمای نوآموز، ترجمه مهدی مختاری و همکاران، چ ۱، تهران، مجد.
- ۱۲ - پورفرد، مسعود، ۱۳۸۸ش، مردم‌سالاری دینی، چ ۳، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱۳ - تقی‌زاده، جواد؛ کریم‌زاده شریف‌آباد، طیبه، ۱۳۹۲ش، اصل برابری و نظارت قانونی بر اجرای انتخابات نهادهای سیاسی، فصلنامه مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، ش ۱.
- ۱۴ - تیلا، پروانه، ۱۳۸۹ش، شهروند، ملت و دولت مسئول (مسئولیت متقابل دولت و ملت در اصل هشتم قانون اساسی)، چ ۱، تهران، خرسندی.
- ۱۵ - چوپانی یزدلی، محمدرضا، ۱۳۸۲ش، بررسی نظری و تحلیلی حقوق فردی با تکیه بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بصیرت، س ۱۰، بی‌ش.
- ۱۶ - حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۸ش، امر به معروف و نهی از منکر، چ ۲، قم، مهدی نراقی.
- ۱۷ - خسروی، حسن، ۱۳۸۷ش، حقوق انتخابات دموکراتیک (اصول، مبانی و الگوی مطلوب نظام انتخابات پارلمان)، چ ۱، تهران، مجد.
- ۱۸ - خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۰ش، دوازده پرسش در باب اسلام و دموکراسی، فصلنامه کتاب نقد، ش ۲۰-۲۱.
- ۱۹ - دامن‌پاک جامی، روح اله، ۱۳۷۸ش، آزادی از دیدگاه قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمد کاظم شاکر، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی دانشگاه قم.
- ۲۰ - دبیرنیا، علیرضا، ۱۳۹۳ش، قدرت مؤسس؛ کاوشی در مبانی حقوق اساسی مدرن، چ ۱، تهران، شهر دانش.
- ۲۱ - رنی، آستین، ۱۳۷۴ش، حکومت: آشنایی با علم سیاست، ترجمه لیلا سازگار، چ ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۲ - رهبر، عباسعلی؛ مقدمی، مهرداد، ۱۳۹۰ش، بنیان‌های حقوقی مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۲۵.



- ۲۳- زرشناس، شهریار، ۱۳۸۳ش، بحران جهانی دموکراسی و اندیشه مردم‌سالاری دینی در ایران، چ ۱، تهران، سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۴- ساجدی، امیر، ۱۳۸۹ش، موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاسی، ش ۸.
- ۲۵- شاه‌علی، احمدرضا، ۱۳۹۲ش، آزادی سیاسی و جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قانون اساسی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ش ۳۵.
- ۲۶- شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۰ش، بسترهای حمایت از حقوق بشر در ساختار حکومت اسلامی، فصلنامه معرفت حقوقی، ش ۲.
- ۲۷- شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود، ۱۳۸۶ش، جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران، چ ۱، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- ۲۸- طالبی، محمدحسین، ۱۳۹۴ش، رابطه حق حاکمیت، دموکراسی و مردم‌سالاری دینی، حکومت اسلامی، ش ۲.
- ۲۹- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۰ش، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱.
- ۳۰- عباسی‌سرمدی، مهدی؛ رهبرقاضی، محمودرضا، ۱۳۸۹ش، بررسی جامعه‌شناختی دموکراسی در نظام‌های مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری‌های سکولار، فصلنامه مطالعات بسیج، ش ۴۷.
- ۳۱- عبدالی، زانیار؛ خضرسوری، ایوب، ۱۳۹۵ش، راشد الغنوشی و مردم‌سالاری دینی، ماهنامه پژوهش ملل، ش ۱۲.
- ۳۲- عزتی، ابوالفضل، ۱۳۷۸ش، حکومت مردمی و دموکراسی در نظام مذهبی و غیرمذهبی در اسلام و در نظام جمهوری اسلامی ایران، نامه مفید، ش ۲۰.
- ۳۳- علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ش، مشارکت سیاسی، چ ۱، تهران، نشر سفیر.
- ۳۴- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۵ش، حقوق اساسی ایران، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۵- _____، ۱۳۹۱ش، حقوق اساسی تطبیقی: حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی، چ ۲، تهران، نشر میزان.
- ۳۶- غرایق‌زندی، داود؛ پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۵ش، نهادهای مدنی و هویت در ایران، چ ۱، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
- ۳۷- فاضلی، میرزاحسین، ۱۳۹۰ش، جایگاه مردم در نظام سیاسی-دینی از منظر آیت‌الله نائینی و شهید صدر، چ ۱، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.





- ۳۸- محسنی، فرید؛ عبدالحی، حسین، ۱۳۹۲ش، نقد مبانی حقوق شهروندی لیبرالی با تکیه بر جایگاه مردم در نظام حقوقی اسلام، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۶.
- ۳۹- محمدی، منوچهر، ۱۳۸۰ش، مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی یا تنوکرسی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۴.
- ۴۰- مدنی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۸۰ش، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چ ۶، تهران، نشر پایدار.
- ۴۱- ملک‌افضلی اردکانی، محسن، ۱۳۹۱ش، ماهیت و حکم شرکت در انتخابات از منظر فقه سیاسی اسلام، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۴.
- ۴۲- نادرزاد، بزرگ، ۱۳۸۱ش، در باب دموکراسی، تربیت، اخلاق، سیاست (مجموعه مقالات)، چ ۱، تهران، چشمه.
- ۴۳- نادری، امیرحسین، ۱۳۹۰ش، حق دسترسی آزادانه به اطلاعات و اسناد دولتی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، به‌راهنمایی ولی رستمی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- ۴۴- نمک‌دوست تهرانی، حسن، ۱۳۸۳ش، حق دسترسی آزادانه به اطلاعات و دموکراسی، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، ش ۳.
- ۴۵- نوایی، علی‌اکبر، ۱۳۹۱ش، الزامات متقابل حوزه و حاکمیت، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۹۳.
- ۴۶- هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۲ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چ ۵، تهران، میزان.
- ۴۷- _____، ۱۳۸۶ش، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، چ ۱۸، تهران، میزان.
- ۴۸- _____، ۱۳۸۳ش، قانون اساسی و حاکمیت مردم، فصلنامه حقوق اساسی، ش ۳.

- 49- Brennan, Jason, (2016), Against Democracy, hardcover.
50- Carl, Schmitt; Hans, Kelsen & Hermann, Heller, (1997), Legality and Legitimacy, Oxford University, press Inc. New York.
51- Glasius, Marlies; Kaldor, Mary & Anheier, Helmut, (2005), Global Civil Society, London, Sage.
52- Vikram, David Amar; Mark v. Tushnet, (2009), Global Perspectives on Constitutional law, London, Sage.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی